

## مبادی وجودی جدانگاری واجب الوجود از ممکنات

### در فلسفه ابن سینا<sup>۱</sup>

سعیده سادات شهیدی<sup>۲</sup>

#### چکیده

تنزیه واجب الوجود نسبت به ممکنات و نقائص آنان که برگرفته از آموزه‌های دینی محسوب می‌شود، از مهم‌ترین دغدغه‌های خدانشناسی حکمای مسلمان است. در این میان ابن‌سینا دیدگاهی تنزیهی‌تر از دیگر حکما از جمله (ملاصدرا) دارد. او به جدایی خداوند از عالم معتقد است. بنا به اعتقاد او، اختلاف میان خداوند و ممکنات به حدی است که وی از آن به «تباين» یاد کرده است. منشأ تنزیه خداوند را باید در مبادی وجودشناختی مشترک شیخ‌الرئیس با دیگر حکما و ریشه‌های جدانگاری واجب از ممکنات را می‌باید در نگاه خاص وی جستجو کرد. مباحث او در الهیات عام و نظریه‌پردازی‌های وی در مباحثی چون وجود و ماهیت، واجب و ممکن و ویژگی‌های آن‌ها را می‌توان زمینه‌ساز تنزیه خداوند دانست. اما آنچه باعث نگاه تنزیهی‌تر ابن‌سینا نسبت به سایرین شده است، نگاه کثرت‌گرایانه او به عالم موجود و عدم پذیرش تشکیک خاصی است. در چنین نگاهی خداوند، جدا و متمایز از دیگر موجودات است. در مقاله حاضر ابتدا به مبادی مشترک ابن‌سینا با دیگر حکما در ارائه نگاهی تنزیهی به خداوند پرداخته می‌شود و در ادامه دلایل شکل‌گیری رویکردی تنزیهی‌تر ابن‌سینا نسبت به خداوند مورد توجه قرار گرفته است.

#### واژگان کلیدی

وجود، ماهیت، واجب، ممکن، تشکیک وجود، تباين ذاتی

۱- تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۴/۱۰؛ پذیرش نهایی مقاله: ۸۹/۷/۱۵

s.shahidi@isu.ac.ir

۲- دکتری فلسفه و کلام اسلامی و استادیار دانشگاه امام صادق(ع)

## طرح مسئله

ابن‌سینا از فیلسوفانی است که در مباحث الهیاتی خود، به الهیات تنزیهی متمایل است. وی هرگونه مشابهت و مماثلت میان خداوند و دیگر موجودات را منتفی دانسته و خداوند را موجودی به کلی متفاوت و متمایز از دیگران دانسته است. این مسئله امری است که در این تحقیق از آن به جدانگاری واجب‌الوجود از دیگر موجودات تعبیر شده است.

البته باید توجه داشت که غالب حکمای مسلمان بر مبنای عنایت به آموزه‌های دینی، به مسئله تنزیه الهی توجه داشته و آن را بر مبنای حکمی خویش استوار ساخته‌اند. با این وجود تنزیه در فلسفه ابن‌سینا بسیار شدیدتر از تنزیه نزد دیگر فلاسفه است. دلیل این امر آن است که ابن‌سینا علاوه بر مبادی تنزیهی که نزد دیگر حکما نیز مطرح بوده است، به واسطه اعتقاد به برخی مبادی دیگر، از عامه حکما فاصله گرفته و نگاهی تنزیهی‌تر یافته است. از این رو مبادی و مقدمات وجودشناختی او در اتخاذ این دیدگاه، نقش اساسی ایفا می‌کنند. تحقیق حاضر به ده مبنای وجودشناختی ابن‌سینا که هم چون دیگر حکما در تنزیه واجب‌الوجود مؤثرند، پرداخته و سپس عواملی را که موجب نگاه تنزیهی‌تر او نسبت به دیگر حکما شده‌اند، بررسی می‌کند. مبادی مشترک (میان ابن‌سینا و دیگر حکما) را می‌توان در دو دسته عام و خاص طبقه‌بندی کرد. مراد از مبادی عام، مقدماتی است که به موجودات، اعم از واجب و ممکن توجه دارد و منظور از مبادی خاص، ویژگی‌های خاص واجب‌الوجود است که او را متمایز از دیگر موجودات می‌کند.

## مبادی وجودشناختی عام

در این بخش به چهار مبنای وجودشناختی پرداخته می‌شود:

- ۱- تمایز وجود از ماهیت.
- ۲- اشتراک مفهومی وجود.
- ۳- تشکیک مفهومی وجود.

۴- تقسیم موجود به واجب و ممکن.

## ۱- تمایز وجود از ماهیت

در مقام تحلیل، ابن سینا دو عنصر مابعدالطبیعی را در هر موجودی قابل تصور دانسته است. هر موجودی از یک سو از تحقق، هستی و ثبوت برخوردار است که ابن سینا از این امر به «وجود» تعبیر کرده است؛ و از سوی دیگر، این شیء چیستی‌ای دارد که عامل تمایز و جدایی آن از دیگر اشیای عالم است و بوعلی از آن به «ماهیت» و یا «وجود خاص شیء»<sup>۱</sup> نام برده است. به عبارت دیگر ماهیت شیء، حقیقت شیء است که به واسطه آن، این شیء خاص شده است (ابن سینا، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۱۱-۱۱۲؛ همو، ۱۳۷۱، ص ۹۳ و ۲۱۰؛ همو، ۱۳۳۱، ص ۳۱-۳۹). ابن سینا تمایز حقیقت خاص شیء (که همان ماهیت آن است) از وجود را امری بین و روشن دانسته است (همو، ۱۳۷۶، ص ۴۲). وی در بیان این جدایی و افتراق از اصطلاح عروض وجود بر ماهیت استفاده کرده است که دست‌خوش کج‌فهمی‌هایی از سوی برخی، از جمله ابن‌رشد شده است. تصور ابن‌رشد بر آن بود که شیخ‌الرئیس، وجود را عرضی برای جوهر برشمرده و آن را هم ردیف دیگر اعراض دانسته است<sup>۱</sup> (ابن‌رشد، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۱۳-۳۱۴)؛ حال آن‌که مراد ابن‌سینا در این بحث عرضی به معنای خارج از ذات است؛ نه عرضی از سنخ اعراض نه‌گانه. او برای نشان دادن تمایز میان وجود و ماهیت، از شیوه‌های ذیل بهره برده است:

الف- استفاده از مثال‌هایی برای تفتن بر این امر که گاهی مفهوم امری را دریافته‌ایم و با این وجود، از تحقق خارجی آن ناآگاهیم. بوعلی در قالب مثال به صورت مثلث در ذهن اشاره می‌کند. ما مفهوم مثلث را دریافته‌ایم؛ ولی در این‌که آیا این مفهوم دارای مصداق بوده و موصوف به تحقق در اعیان است، شک داریم. مسلم است که آنچه به آن علم داریم، غیر از چیزی است که به آن شک

۱- ابن‌سینا تأکید کرده است که مرادش از «وجود خاص»، امری غیر از «وجود اثباتی» است (ابن‌سینا، ۱۳۷۶،

داریم (ابن‌سینا، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۳؛ همو، ۱۳۷۱، ص ۲۸۰)؛ از این رو می‌توان گفت که ذات ماهوی یک شیء غیر از تحقق خارجی آن و به عبارت دیگر جهت وجودی هر چیز، غیر از جهت ماهوی آن است.

ب- توجه دادن به قضایایی مرکب از ماهیت و وجود به عنوان موضوع و محمول که کلامی فاقد تکرار و قضیه‌ای مفید معنای تازه محسوب می‌شود. برای مثال اگر وجود همان ماهیت باشد، قضیه‌ای هم‌چون «انسان موجود است»، باید فاقد معنای واقعی بوده و با قضیه «انسان، انسان است» و یا «موجود، موجود است»، هم معنا باشد؛ حال آن‌که قضیه نخست، فاقد تکرار و کاملاً از مفهوم اخبار‌دهنده جدیدی برخوردار است<sup>۱</sup> (همو، ۱۳۷۶، ص ۴۲-۴۳؛ همو، ۱۳۷۱، ص ۲۸۰).

پس از تمایز وجود از ماهیت، شیخ الرئیس به سراغ مفهوم وجود - که در فارسی از آن به «هستی» تعبیر می‌شود - رفته و آن را نیز از امور متصور به ذات خود دانسته است که در تعریف آن نمی‌توان از مفاهیم دیگری بهره جست. وجود بدون حد و رسم و جنس و فصل شناخته می‌شود (همو، ۱۳۷۶، ص ۴۱)، اما شناخت ماهیت شیء که حاکی از ذات آن می‌باشد، متوقف بر تعریف آن و ارائه حد و رسم است. ماهیت یک شیء زمانی شناخته می‌شود که هم اوصاف ذاتی مشترک با دیگران در آن دانسته شود و هم اوصاف خاص متمایزکننده آن از دیگر موجودات فهمیده شود و این امر با ارائه تعریف حدی و رسمی امکان‌پذیر است (همو، ۱۴۰۶ هـ ص ۳۷ و ۴۷).

تمایز میان وجود و ماهیت، مقدمه نشان دادن اختلاف میان خداوند و دیگر مخلوقات است؛ زیرا به واسطه همین تمایز خداوند، وجود صرف و دیگر موجودات، وجود آمیخته با ماهیت‌اند.

۱- بهمینار نیز به وجه تمایز دیگری میان وجود و ماهیت اشاره کرده است که طبق آن وجود از معقولات

ثانیه است؛ برخلاف ماهیت که از معقولات اولی به حساب می‌آید (بهمینار، ۱۳۷۵، ص ۲۸۱).

## ۲- اشتراک مفهومی وجود

از نظر ابن‌سینا همه موجودات در مفهوم مطلق و عام وجود مشترک‌اند و می‌توان وجود را بر همه آن‌ها حمل نمود. او تأکید می‌کند که وجود بر موجودات به صرف اشتراک در اسم حمل نمی‌شود؛ یعنی وجود بر همه موجودات به معنای واحدی اطلاق می‌شود و همه موجودات در مفهوم موجودیت و تحقق داشتن با هم اشتراک دارند (ابن‌سینا، ۱۳۷۱، ص ۲۱۹ و ۲۳۲؛ همو، ۱۳۷۶، ص ۴۶). به عبارت دیگر وجود به نحو مشترک معنوی بر همه موجودات اطلاق می‌شود.

از نظر حکمای مشاء اعتقاد به اشتراک مفهومی موجودیت خداوند با دیگر موجودات عالم، مستلزم اشتراک وجود در مقام مصداق نیست. گرچه وجود به نحو مفهومی بین خداوند و ماسوی مشترک است، اما این امر غیر از وجود خارجی حق تعالی است که به کلی با دیگر موجودات متفاوت می‌باشد (طوسی، ۱۴۰۵ الف، ص ۹۵؛ همو، ۱۴۰۵ ب، ص ۶۸؛ لاهیجی، ۱۳۷۲، ص ۱۹۱؛ قطب شیرازی، ۱۳۶۹، ص ۸۲۴). به عبارت دیگر اشتراک معنایی وجود، به تنزه واجب از ماسوی در عالم خارج، خللی وارد نمی‌سازد. به همین اعتبار می‌توان گفت که وجود خداوند برای ما معلوم و نامعلوم است. از آن جهت که ما موجود بودن او را که از حیث مفهوم، با موجود بودن دیگر موجودات اشتراک دارد، درک می‌کنیم، وجود خداوند برای ما معلوم است، اما از آن جهت که وجود حق، در عالم تحقق و ورای اذهان ما، وجودی خاص و به کلی متفاوت از دیگران بوده و قابل حمل بر غیر خداوند نیست، شناختی از وجود خاصش نداریم (طوسی، ۱۴۰۵ الف، ص ۹۵-۹۸؛ همو، ۱۳۸۳، ص ۲۲۴).

## ۳- تشکیک مفهومی وجود

همان‌طور که اشاره شد ابن‌سینا حمل وجود بر همه موجودات را به معنای واحدی می‌داند. او معتقد است مفهوم وجود هم بر خداوند و هم بر دیگر موجودات قابل حمل است. البته این سخن به معنای توطی و یکسانی مفهوم وجود نیست. به

تعبیر دیگر اختلاف تشکیکی مفهوم وجود نزد ابن‌سینا مطرح بوده است. از نکات مهم در حکمت سینوی آن است که تشکیک، صرفاً در امور غیرذاتی قابل طرح است. به عبارت دیگر ذوات جوهری، نمی‌توانند اموری ذومراتب باشند. ذات اشیا، امری معین و ثابت است و در صورت تشکیک و ذات مراتب بودن، نمی‌توان همه اشیا مندرج تحت یک نوع را همسان دانست. از این رو تشکیک تنها در اموری قابل تصور است که بر ذات شیء عارض می‌شوند (ابن‌سینا، ۱۳۷۶، ص ۳۱۸-۳۲۱). از جمله این امور عارض بر ذات، وجود است. از آن جا که مفهوم وجود، امری غیرذاتی محسوب می‌شود، می‌تواند حمل تشکیکی داشته باشد (طوسی، ۱۴۰۵ الف، ص ۳۰۵؛ بهمنیار، ۱۳۷۵، ص ۲۸۱-۲۸۲).

ابن‌سینا تأکید می‌کند لفظ وجود در همه اشیا به یک معنا و مفهوم است، اما به نحو متفاوت بر آن‌ها اطلاق می‌شود. وی سه ملاک برای تشکیک مطرح کرده است که البته دو شکل آن در مورد مفهوم وجود قابل صدق است. این سه ملاک عبارتند از:

۱- **تقدم و تأخر:** شیخ‌الرئیس این نوع از تشکیک را در مفهوم وجود وارد دانسته است؛ زیرا وجود علت، مقدم بر وجود معلول و وجود معلول، مؤخر از علت است. از این نوع تشکیک به قبلیت و بعدیت نیز تعبیر شده است. البته این قبلیت، رتبی است و با تقارن زمانی، قابل جمع می‌باشد (ابن‌سینا، ۱۴۰۶ هـ ج ۱، ص ۱۰).

۲- **اولویت و آخریت:** از نظر شیخ‌الرئیس مفهوم وجود می‌تواند این نوع از تشکیک را نیز داشته باشد؛ زیرا وجود برای برخی از موجودات، ذاتی و برای برخی دیگر، غیر ذاتی است. آنچه وجود برایش ذاتی است، از آنچه وجود برایش به نحو غیر ذاتی محقق است، اولی به وجود است (همان‌جا).

۳- **شدت و ضعف:** این قسم از تشکیک در مورد وجود قابل طرح نیست (همو، ۱۳۷۶، ص ۲۷۹)؛ شدت و ضعف تنها در مورد اموری قابل طرح است که قابلیت شدت و ضعف را داشته باشند؛ در حالی که وجود چنین قابلیت را ندارد.

نگاه خاص ابن‌سینا مبنی بر ورود تشکیک در مقولات عرضی و غیرذاتی و

وارد ندانستن تشکیک شدت و ضعف در وجود، از جمله مواردی است که موجب دیدگاه تنزیهی‌تری نسبت به سایر حکما شده است. در ادامه مطلب پس از طرح مبادی مشترک میان ابن‌سینا و دیگر حکما، به تفاوت نگاه او، نسبت به سایرین اشاره خواهد شد.

#### ۴- تقسیم موجود به واجب و ممکن

یکی از مهم‌ترین مبادی وجودی ابن‌سینا در بحث جدانگاری خداوند از دیگر موجودات عالم، مسئله تقسیم موجود به واجب و ممکن است. همان‌طور که اشاره شد مفهوم وجود در فلسفه ابن‌سینا امری مشکک است. اگر وجود به نحو متواطی بر موجودات حمل می‌شد، لازم می‌آمد همه موجودات به نحو یکسان محقق باشند؛ در حالی که حمل تشکیکی آن بر موجودات در مقام ذهن، حاکی از تفاوت‌های میان موجودات در عالم خارج است (طوسی، ۱۴۰۵/الف، ص ۹۳).

این تقسیم‌بندی، نخستین و اساسی‌ترین دسته‌بندی ابن‌سینا از موجودات عالم محسوب می‌شود و به دلیل عمومیت و شمول نسبت به موجودات عالم، جزو مفاهیم بدیهی و اولی به شمار می‌رود.<sup>۱</sup> به همین جهت بوعلی‌سینا تعریف واجب و ممکن را امری ناممکن و حداقل مشکل می‌داند و معتقد است تلاش افراد در این جهت، منجر به تعاریف دوری شده است (ابن‌سینا، ۱۳۷۶، ص ۴۶؛ همو، ۱۳۷۱، ص ۲۸۱-۲۸۲). با این وجود ابن‌سینا برای شرح این مفاهیم به تنبیهاتی بسنده کرده، بیان می‌کند که همه اموری که داخل در موجودیت هستند، از دو حال خارج نیستند:<sup>۲</sup> یا با اعتبار ذاتشان وجود برای آن‌ها ضروری نیست؛ که این امور، وجود امکانی دارند و یا با نظر به ذاتشان، وجود برای آن‌ها امری لازم و ضروری است؛

۱- ابن‌سینا این بحث را در دو موضع مطرح کرده است: ابتدا در مباحث منطقی که به عنوان جهات قضایا به این بحث پرداخته است و علاوه بر واجب و ممکن، به ممتنع به عنوان جهت قضیه‌ای که ضرورت عدم دارد، اشاره نموده است و سپس در مباحث حکمی از این بحث به عنوان اقسام موجودات در عالم پرداخته است که روشن است بحث ممتنع‌الوجود، به عنوان موجودی خارجی قابل طرح نیست (ابن‌سینا، ۱۳۷۹ ب، ص ۲۹-۳۱).

که واجب‌الوجود محسوب می‌شوند.<sup>۱</sup>

به عبارت دیگر ممکن، جایز است که باشد یا نباشد و از بودن یا نبودنش، محالی لازم نمی‌آید؛ در حالی که موجود واجب، نمی‌تواند نباشد و از فرض نبودن آن، محال لازم می‌آید (ابن‌سینا، الف، ص ۳۷، ۵۸، ۹۶؛ همو، ۱۳۷۹، ص ۵۴۸-۵۴۶؛ همو، ۱۳۷۱، ص ۱۵۴-۱۵۲، ۲۷۲-۲۷۳؛ همو، ۱۳۶۳، ص ۲-۴؛ همو، ۱۳۶۴، ص ۷۸؛ همو، ۱۳۳۱، ص ۶۵-۶۶، ۶۸؛ همو، ۱۳۷۶، ص ۴۹؛ همو، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۸؛ همو، ۱۹۸۰، ص ۵۵-۵۶).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود ابن‌سینا، واجب‌الوجود را از موجودات عالم محسوب کرده و با این بیان، از دیدگاه افرادی که خداوند را برتر از وجود و امری متمایز از وجود دانسته‌اند، فاصله گرفته است. از جمله این افراد می‌توان به بهمنیار اشاره کرد. وی که در دسته‌بندی موجودات عالم به دو دسته واجب و ممکن از بوعلی‌سینا الهام گرفته است، هنگام سخن گفتن از واجب، حقیقت او را اعلی و برتر از وجود دانسته که به دلیل ضیق در تعبیر، بهترین بیان او، وجوب وجود و تأکید وجود است (بهمنیار، ۱۳۷۵، ص ۵۷۱). در مقابل ابن‌سینا از وجوب وجود و تأکید وجود، به نحو حقیقی و نه ناشی از ضیق بیان، سخن گفته است.

### مبادی خاص وجودشناختی

همان‌طور که اشاره شد مراد از مبادی خاص وجودشناختی، آن دسته از مقدمات وجودی هستند که صرفاً ناظر بر احکام واجب‌الوجودند و موجودات ممکن را در بر نمی‌گیرند. این دسته مقدمات در نشان دادن جدایی و تنزیه خداوند از دیگر موجودات، نقش مهمی ایفا می‌کنند.

این مقدمات در شش بند مورد بررسی قرار می‌گیرند:

- ماهیت نداشتن واجب.

- تنزیه واجب از مقولات جوهری و عرضی.

- وجوب واجب‌الوجود از جمیع جهات.

۱- در این بخش صرفاً «تحقق» واجب‌الوجود اثبات می‌شود و مسئله وحدت یا کثرت آن مورد ملاحظه نیست. مسئله وحدانیت موجود واجب، از دیگر مبادی ابن‌سینا است که در ادامه به آن اشاره خواهد شد.



- بساطت محض واجب الوجود.

- وحدت واجب الوجود.

- علیت واجب الوجود نسبت به همه ممکنات.

## ماهیت نداشتن واجب

از جمله مبادی خاص وجودشناختی ابن سینا، آن است که واجب الوجود، وجود محض است و ماهیتی ندارد. از نظر بوعلی سینا حقیقت واجب الوجود، وجود صرف است و آنچه حقیقتش، وجود صرف است، ماهیت ندارد. به تعبیر دیگر ماهیت واجب الوجود، همان وجود اوست (ابن سینا، ۱۳۷۶، ص ۳۶۷-۳۷۰؛ همو، ۱۳۷۹/الف، ص ۲۲۳-۲۲۶؛ همو، ۱۳۷۱، ص ۱۴۰-۱۴۱ و ۲۸۷؛ همو، ۱۳۳۱، ص ۷۶). این بیان از تبعات تقسیم موجودات به واجب و ممکن محسوب می شود. از نظر بوعلی سینا علت نقص و کاستی در ممکنات، ماهیت نداشتن آنهاست. از این رو برای آن که وجود واجب لازم و ضروری باقی بماند، چاره‌ای نیست جز آن که او را منزله از ماهیت بدانیم.

اگر هم در مواردی برای واجب، لفظ ماهیت به کار می رود، مراد ماهیت به معنای رایج آن نیست؛ بلکه به معنای «ما به الشیء هو هو» و واقعیت داشتن بوده و منظور آن است که حقیقت واجب، عین وجود اوست (همو، ۱۳۷۱، ص ۱۴۱). این امر برخلاف ممکنات است که زوج ترکیبی از ماهیت و وجود هستند (همو، ۱۳۷۶، ص ۶۱). همان طور که اشاره شد ممکنات علاوه بر حیثیت تحقق و هستی، حیثیت ماهیت و چیستی دارند و وجودشان خارج از ماهیت و از لوازم آن محسوب می شود. ترکیب ممکنات از ماهیت و وجود، عدم اقتضای ممکن نسبت به وجود، و عدم و نیازمندی آن را به امری خارجی تبیین می کند (همو، ۱۳۷۹/الف، ص ۲۲۴). پس واجب، بذاته موجود است ولی وجود اموری که دارای ماهیت هستند، امری عرضی و خارجی است (همو، ۱۳۷۱، ص ۱۵۳-۱۵۴). ابن سینا تأکید می کند هر چیزی که ماهیتش غیر از وجودش است، وجودش امری عرضی است (همو، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۵۷؛ همو، ۱۳۳۱، ص ۷۷). مسئله عینیت وجود و ماهیت واجب الوجود، از سوی گروهی از

متکلمان مورد مخالفت قرار گرفته است (غزالی، ۱۳۸۲، ص ۱۷۶-۱۷۷؛ رازی، ۱۳۴۱، ج ۱، ص ۱۶۸۲).

### تنزیه واجب از مقولات جوهری و عرضی

منزه بودن واجب‌الوجود از مقولات جوهری و عرضی، از دیگر مبادی جدا انگارانه واجب‌الوجود از ممکنات است. از آن جایی که واجب‌الوجود ماهیت ندارد، از جوهر و عرض که ماهیت شیء ممکن را تشکیل می‌دهند، منزه است. از این رو تنزه واجب‌الوجود از مقولات جوهری و عرضی، با عنایت به ماهیت نداشتن واجب، امری روشن است؛ ولی به دلیل تأکید خاص ابن‌سینا بر این مسئله و اهمیت آن در نشان دادن تمایز اساسی میان واجب و ممکنات، به طور خاص آن را مورد توجه قرار می‌دهیم. تأکید خاص ابن‌سینا بر این مسئله به دلیل آن است که در آن زمان این تصور خطا وجود داشت که معنای جوهر - موجود لافی موضوع - هم واجب و هم ممکنات را در بر می‌گیرد و از این رو واجب مانند دیگر موجودات تحت مقوله جوهر قرار می‌گیرد (ابن‌سینا، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۶۴؛ همو، ۱۳۷۶، ص ۳۷۲).

همان‌طور که اشاره شد از نظر ابن‌سینا واجب‌الوجود، وجود محض است و ماهیت ندارد. همین امر او را به این نتیجه سوق داده است که واجب‌الوجود، از مقولات ماهوی جوهری و عرضی منزه است. دلیل اصلی شیخ‌الرئیس، برگرفته از تمایز ممکن از واجب، یعنی از سنخ ماهوی بودن مقولات و موجودات ذیل آن‌ها و وجود صرف بودن حقیقت واجب است. به عبارت دیگر وجود در ممکنات، امری خارجی و عارضی است و ذات ممکنات، برگرفته از ماهیتی است که آن را تشکیل داده است؛ در حالی که وجود، عین ذات واجب است (همو، ۱۳۷۹، الف، ص ۲۲۵؛ همو، ۱۳۳۱، ص ۱۷۹-۱۷۷؛ همو، ۱۳۷۶، ص ۷۱).

### وجوب واجب‌الوجود از جمیع جهات

یکی دیگر از مبادی دال بر تمایز باری تعالی و تنزیه او از دیگر موجودات، آن است که واجب‌الوجود از همه جهات واجب است و هیچ حالت منتظره‌ای ندارد. به

عبارت دیگر هیچ جنبه امکانی و نقصی در واجب الوجود، راه ندارد و هر آنچه برای او به نحو امکان عام محتمل است، برای او واجب است. به همین دلیل در حکمت سینوی تأکید بر آن است که واجب الوجود، در همه صفات ذاتی‌اش، واجب است (ابن‌سینا، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۳۱؛ همو، ۱۳۶۳، ص ۶). ابن‌سینا از این مسئله به دو گونه تعبیر کرده است:

الف - واجب الوجود از جمیع جهات واجب است: یعنی او از جمیع جهات واجب بوده و هیچ جنبه امکانی که مستلزم نقص باشد، در ساحت او راه ندارد (همو، ۱۳۷۹، ص ۵۵۳؛ همو، ۱۳۶۳، ص ۶؛ همو، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۳۱).

ب - واجب الوجود بذاته، واجب الوجود بغیره نیست. در این تعبیر بر عدم نیازمندی واجب به دیگر موجودات تأکید شده است. اگر واجب الوجود جنبه امکانی داشته باشد، نمی‌تواند بدون غیر موجود باشد و چنین موجودی، واجب الوجود بذاته نیست (همو، ۱۳۷۶، ص ۵۰؛ همو، ۱۳۷۹، ص ۵۴۷).

اعتقاد به وجوب وجود همه جانبه برای واجب، رقم زننده دیگر ویژگی‌های اوست؛ زیرا بر این مبنا هر گونه تناهی، ترکیب، معلولیت، شریک داشتن، تغییر و دگرگونی و... با وجوب وجود، در تعارض قرار می‌گیرد. این امر از دیگر مبانی جدانگاری واجب الوجود از ماسوایش محسوب می‌شود.

### بساطت محض واجب الوجود

ابن‌سینا معتقد است که واجب الوجود امری بسیط و فاقد هر گونه ترکیب است. از نظر او امر بسیط چیزی است که عقل نمی‌تواند در آن از هیچ حیثی ترکیبی اعتبار کند و از این جهت آوردن حد برای آن ممکن نیست؛ برخلاف امور غیربسیط که دارای اجزاء بالفعل بوده و می‌توان ترکیب و یا تألیفی از اجزا را برایشان اعتبار نمود.

باید توجه کرد که ابن‌سینا با برشمردن اقسام ترکیب، برای بساطت به درجه واحدی قائل نیست و در مواردی اموری را که از ترکیب کم‌تری برخوردارند -

همچون عقل و نفس - بسیط تلقی کرده است (ابن سینا، ۱۳۷۹/الف، ص ۲۳). با این وجود این امور به اعتبار دیگری مرکب محسوب می‌شوند و تنها واجب‌الوجود است که بسیط محض و در غایت بساطت است (همو، ۱۳۷۶، ص ۶۰؛ همو، ۱۳۷۹/الف، ص ۳۳). این مسئله یکی از وجوه تمایز جدی میان واجب و ممکن است. اعتقاد به بساطت واجب‌الوجود از این پیش فرض ابن‌سینا ناشی شده است که هر چیزی که جزء دارد، وجودش مشروط به وجود جزئش و نیازمند تحقق آن است. چنین موجودی، ممکن است؛ نه واجب. از این رو ممکنات، غیربسیطند و فقط واجب است که بسیط حقیقی بوده و منزله از داشتن هر گونه جزء است (همو، ۱۹۸۰م، ص ۵۵).

هر دسته از ممکنات، نحوه‌هایی از ترکیب دارند که واجب تعالی از همه آنها میرا و منزله است. از جمله این ترکیبات می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

الف- ترکیب از اجزای خارجی: روشن‌ترین قسم ترکیب، ترکیب از اجزای خارجی است. در بسیاری از موجودات، ترکیب خارجی به نحو محسوس، قابل درک است. ترکیب مقداری از جمله ترکیبات خارجی است که شیء از اجزای متصل و یا منفصل کمی، ترکیب شده است. این ترکیب از خصوصیات جسم بوده و واجب‌الوجود از جسم و اوصاف جسمانی، منزله است.

ب - ترکیب از اجزای حدی: دسته‌ای از ممکنات که ترکیب خارجی ندارند، از جنبه‌های دیگری مرکب محسوب می‌شوند. از جمله این ترکیب‌ها، ترکیب عقلی است. ترکیب عقلی بیانگر آن است که شیء ممکن، مرکب از دو امر است: جنس که در آن با دیگر موجودات شریک است و فصل که مختص به اوست و عامل تمایزش از سایر موجودات عالم محسوب می‌شود. واجب‌الوجود به دلیل نداشتن ماهیت، از این گونه ترکیب نیز منزله است.

ج- ترکیب از وجود و ماهیت: ترکیب از وجود و ماهیت، بسیط‌ترین قسم ترکیب محسوب می‌شود. ابن‌سینا معتقد است همه ممکنات غیر از واجب تعالی، نحوه‌ای از ترکیب را دارا هستند و حتی اگر از ترکیب‌های فوق - ترکیب از اجزای خارجی و اجزای حدی - نیز به دور باشند، در نهایت به دلیل ممکن بودن، مرکب از ماهیت

و وجود هستند و تنها موجودی که ترکیب از ماهیت و وجود را ندارد و وجود صرف است، واجب‌الوجود است (ابن‌سینا، ۱۳۷۱، ص ۹۰؛ همو، ۱۳۷۶، ص ۳۶۸-۳۷۰؛ همو، ۱۳۶۳، ص ۶۵؛ همو، ۱۳۷۹، ص ۵۵۶-۵۵۷ و ۶۰۴).

در پایان این بخش باید به این نکته اشاره شود که از نظر ابن‌سینا لوازم ذات، تأثیری در بساطت آن ندارند. بوعلی‌سینا مقام ذات و مقام لوازم ذات را دو مرتبه مختلف می‌داند که طبق آن ممکن است، شیئی در مقام ذات خود بسیط باشد؛ اما لوازم متکثری داشته باشد. از این رو واجب‌الوجود، که تنها بسیط حقیقی به شمار می‌رود، می‌تواند لوازم متکثری داشته باشد. این امر خلی به بساطت او وارد نمی‌کند (همو، ۱۳۷۱، ص ۳۶۶).

## وحدت واجب‌الوجود

از نظر ابن‌سینا واجب‌الوجود امر واحدی است و شریکی برای او متصور نیست. او وجوب وجود را امری می‌داند که قابلیت تکرار و تکثر را ندارد. از نظر وی اگر وجوب وجود برای امری محقق شد، لزوماً برای هیچ چیز دیگر غیر او نمی‌تواند تحقق یابد.

ابن‌سینا در خصوص این مسئله به تفصیل در آثار مختلف سخن گفته و بر آن دلیل آورده است (ابن‌سینا، ۱۳۷۹/الف، ص ۶۹-۷۸ و ۲۲۲؛ همو، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۵۰-۵۰؛ همو، ۱۳۷۶، ص ۶۱-۵۶، ۳۷۹-۳۷۴؛ همو، ۱۹۸۰م، ص ۵۸-۵۷؛ همو، ۱۳۶۳، ص ۴). یکی از دلایل ابن‌سینا بر بی‌مانندی واجب‌الوجود که در آثار وی به طور مکرر آمده، آن است که عامل تشخیص واجب‌الوجود، یا ذات اوست و یا امری خارجی و بیرون از ذات او. اگر ذات او عامل تشخیص باشد، پس تنها یک واجب‌الوجود محقق بوده و مطلوب حاصل است؛ و اگر یک امر غیرذاتی عامل تشخیص باشد، واجب‌الوجود در تشخیص خود، نیازمند غیر است و این امر با وجوب وجود مطلق او، سازگار نیست (همو، ۱۳۷۶، ص ۶۰-۵۹؛ همو، ۱۳۷۹/الف، ص ۶۸؛ همو، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۴۰-۴۲). در مقابل، همه ممکنات شریک دارند. این مسئله به آن دلیل است که عامل تشخیص ممکنات،

برخاسته از ذاتشان نبوده و در این امر، نیاز به غیر دارند. از سوی دیگر همه ممکنات برخلاف واجب الوجود، مثل و ضد دارند. مثل و حتی ضد داشتن، دلیلی بر شریک داشتن ممکنات است (ابن سینا، ۱۳۷۹ ب، ص ۵۵۵). پس تنها موجود بی شریک واجب الوجود است. این سخن مؤیدی بر تمایز اساسی میان واجب الوجود و ممکنات محسوب می شود.

### علیت واجب الوجود نسبت به همه ممکنات

ابن سینا واجب الوجود را فاعل کل موجودات عالم می داند. از نظر او سلسله علل، به واجب الوجود ختم می شوند و از این رو واجب تعالی، علت بی واسطه یا باواسطه همه ممکنات محسوب می شود (ابن سینا، ۱۳۷۹ الف، ص ۱۵۱؛ همو، ۱۳۳۱، ص ۸۲-۸۱).

همان طور که پیش از این نیز اشاره شد هر موجودی که ممکن بوده و ماهیت دارد، وجودش از خارج بر او عارض می گردد. نیاز در وجود، باعث می شود این موجودات، معلول به حساب آیند. معلولها از ناحیه خود، اقتضای به وجود آمدن ندارند و در وجودشان، محتاج به غیر هستند (همو، ۱۳۷۹ الف، ص ۱۴۰، ۲۲۴، ۱۹۶-۲۲۳؛ همو، ۱۳۷۹ ب، ص ۵۴۳، ۵۴۸-۵۴۹؛ همو، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۹؛ همو، ۱۳۷۱، ص ۲۷۱-۲۷۲). در مقابل، موجودی که ماهیت ندارد، وجودش از ناحیه ذات بوده و در تحقق خود، نیازمند غیر نیست. چنین موجودی، نه تنها از وجود و وجوب ذاتی برخوردار است، بلکه وجود را به همه ممکنات نیز افاضه می کند (همو، ۱۳۷۹ الف، ص ۸۰؛ همو، ۱۳۷۹ ب، ص ۵۴۹-۶۵۱).

ابن سینا به دو دسته علل اشاره کرده است: علل داخلی و خارجی. علل مادی و صوری، علل داخلی و ماهوی شی محسوب می شوند و علل فاعلی و غایی، علل خارجی و وجودی شیء به حساب می آیند (همو، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۱-۱۳؛ همو، ۱۳۷۶، ص ۲۵۷؛ همو، ۱۳۷۹ ب، ص ۵۱۸-۵۲۰).

علت فاعلی، علت موجد و مفیض وجود کل موجودات است که ابن سینا آن را

خارج از وجود معلول و به لحاظ نوع، مخالف معلول دانسته است (همو، ۱۳۷۹/الف، ص ۲۲۸).

### مبادی نگاه تنزیهی‌تر ابن‌سینا

همان‌طور که اشاره شد نگاه حکمای مسلمان در مسئله شناخت باری تعالی، نگاهی تنزیهی و تلاش برای نفی تشبیه است. با این وجود ابن‌سینا از دیدگاه عامه، به جهت رویکرد تنزیهی‌تری که دارد، فاصله گرفته است. این تمایز، ریشه در دیدگاه خاص ابن‌سینا و اختلاف آرای فلسفی دارد.

مهم‌ترین عامل اختلاف میان دیدگاه ابن‌سینا و دیدگاه مشهور در فلسفه اسلامی (که از سوی ملاصدرا ارائه شده است)، عدم طرح و پذیرش تشکیک در حقیقت وجود از ناحیه ابن‌سینا است. در حکمت سینوی حمل تشکیکی وجود در مقام مفهوم، حمل تشکیکی آن را در مقام مصداق به دنبال ندارد؛ به نحوی که هم می‌توان به تشکیک مفهوم وجود ملتزم بود و هم وجود خارجی موجودات را متمایز از یکدیگر دانست. در عالم خارج، موجودات متکثری تحقق دارند که نحوه اشتراکی در وجود خارجیشان، حاصل نیست. خواجه طوسی نیز در این مسئله بر دیدگاه ابن‌سینا تأکید کرده است. وی معتقد است که تنها وجود مفهومی می‌تواند میان واجب و ممکن به نحو تشکیکی واقع شود؛ اما در حقیقت وجود، هیچ نحوه اشتراک یا تشکیکی قابل تصویری نیست (طوسی، ۱۳۸۳، ص ۲۲۴-۲۲۹). این در حالی است که در حکمت متعالیه، تشکیک در حقیقت وجود هم سریان دارد و موجودات عالم در نسبت با یکدیگر شدت و ضعف وجودی دارند. طیف تشکیک وجود، همه مراتب وجودی از جمله واجب‌الوجود را در برمی‌گیرد (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۶۳-۷۴). نتیجه‌ای که از این سخن به دست می‌آید آن است که در حکمت متعالیه، شباهتی میان حقیقت واجب و ممکنات قابل تصور است و آن اشتراک در حقیقت وجود است. در این دیدگاه، اختلاف صرفاً در شدت و ضعف این حقیقت است؛ در حالی که از نظر بوعلی‌سینا تشکیک در حقیقت وجود، محقق نیست.

ابن‌سینا بر این مسئله تأکید دارد که در وجود بما هو وجود، اختلاف شدت و ضعف نیست (ابن‌سینا، ۱۳۷۶، ص ۲۷۹).

این سخن به تمایز ذاتی واجب‌الوجود از ممکنات می‌انجامد که عبارت است از اختلاف ذاتی قابل توجه خداوند با موجودات عالم. این فاصله و غیریت به حدی است که ابن‌سینا از آن به «تباین» یاد کرده است (همان، ص ۲۴۱ و ۲۴۴). شیخ‌الرئیس تأکید می‌کند که واجب‌الوجود علت فاعلی موجودات و از علل بیرونی و مفارق است. وی در تعریف فاعل، آن را علتی معرفی کرده است که وجودی «مباین از خود» را افاده می‌کند (همو، ۱۳۷۶، ص ۲۵۷-۲۴۴؛ همو، ۱۳۷۹، ص ۵۱۹). از نظر او اگر موجودی، فیض وجودی به دیگر موجودات برساند، لزوماً باید غیر از آن‌ها باشد. به عبارت دیگر او در وجود مخصوص خود، مشارک با دیگر موجودات نیست. سر این مسئله در آن است که وجود همه موجودات برای باری تعالی است؛ زیرا فائض از سوی اوست؛ در حالی که وجود او برای خودش است (همو، ۱۳۷۹/الف، ص ۱۹۰). بوعلی‌سینا در مقام تمثیل جدایی واجب‌الوجود از عالم، به مثال خورشید و روشنایی عالم تمسک بسته است. با وجود افتقار وجودی روشنایی عالم به خورشید، روشنایی عالم امری غیر از ذات خورشید است (همو، ۱۳۳۱، ص ۱۳). علت این تمایز و غیریت، امری ذاتی و در وجوب وجود باری است؛ یعنی برخلاف همه موجوداتی که وجود و کمالات وجودی خود را از غیر گرفته‌اند، خداوند وجود و کمالاتش را به نحو ذاتی دارد و غنی محض است (همو، ۱۳۷۹/الف، ص ۹۲ و ۱۹۰؛ همو، ۱۳۷۶، ص ۲۴۴؛ همو، ۱۹۵۳، ج ۲، ص ۷۷).

نتیجه آن‌که ابن‌سینا به لحاظ رد و انکار تشکیک در حقیقت وجود، طیف موجودات شدید و ضعیف را که در رأس آن‌ها واجب‌الوجود است، نپذیرفته و به طرح تباین میان واجب‌الوجود و ممکنات پرداخته است. خدای ابن‌سینا خدایی منزله و جدای از عالم است و در نسبت شدت وجودی در قبال دیگر موجودات نیست.

اگرچه این تبیین برای ایجاد تصویری تنزیهی از باری تعالی نقش مؤثری دارد، در کل نظام فلسفی ابن‌سینا با مشکلاتی مواجه می‌شود؛ از جمله آن‌که با



جدانگاری خداوند نسبت به ممکنات و تعابیری چون تباین ذاتی، مسئله سنخیت میان واجب‌الوجود و ممکنات مورد مناقشه جدی قرار می‌گیرد. اگر خداوند هیچ نوع هم‌سنخی‌ای با موجودات عالم نداشته باشد، ایجاد ممکنات از ناحیه او محال است. از سوی دیگر با کثرت محض دانستن عالم وجود و عدم لحاظ وحدت حقیقت وجود، اشتراک مفهومی وجود که از اصول فلسفی ابن‌سینا است، زیر سؤال می‌رود.

## نتایج بحث

تنزیه باری تعالی و دوری از تشبیه او به ممکنات از مهم‌ترین دغدغه‌های الهیاتی حکمای مسلمان محسوب می‌شود. در این میان ابن‌سینا تنزیه بیش‌تری برای واجب‌الوجود قائل است. بخشی از مبادی وجودشناختی ابن‌سینا در مسئله تنزیه خداوند با دیگر حکما مشترک است. تقسیم موجودات به واجب و ممکن و اختلافات مبنایی واجب‌الوجود با ممکنات، از جمله تنزه واجب‌الوجود از ماهیت و ماهیت داشتن ممکنات، وحدت صرف واجب‌الوجود و تکثر موجودات امکانی، بساطت صرف حق تعالی و ترکیب دیگر موجودات، علیت و خالقیت خداوند و معلولیت و مخلوقیت دیگر موجودات از مهم‌ترین مبانی وجودشناختی مشترک میان ابن‌سینا و دیگر حکما از جمله ملاصدرا در مسئله تنزیه خداوند محسوب می‌شوند.

با این وجود ابن‌سینا دیدگاه تنزیهی‌تری نسبت به غالب حکما و در صدر آنان ملاصدرا دارد. این اختلاف ناشی از نگاه کثرت‌مدارانه به عالم و نفی تشکیک خاصی از حقیقت وجود است. از نگاه شیخ، خداوند شدیدترین موجود عالم، در زنجیره موجودات نیست. شیخ در بیان نسبت خداوند با دیگر موجودات، از تعبیر «تباین ذاتی» استفاده کرده است که نشان‌دهنده جدایی و اختلاف شدید میان واجب‌الوجود و ممکنات است. در مقابل ملاصدرا با پذیرش وحدت حقیقت وجود و سریان تشکیک در عالم، خداوند را شدیدترین موجود عالم و در مرتبه نخست

حقیقت واحد وجود دانسته است. این تعبیر ملاصدرا، خدایی نزدیکتر از خدای ابن‌سینا را نسبت به ممکنات در پی دارد که در تبیین سنخیت علت و معلول، موفقتر از تحلیل شیخ‌الرئیس است.

دیدگاه‌های وجودشناسانه ابن‌سینا، احتمال وجود تبیینات تنزیهی و سختگیرانه او را در بخش الهیات از جمله در بحث شناخت اوصاف الهی، قوت می‌بخشد. این احتمال در صورتی شدت می‌گیرد که شیخ در مبادی معرفت شناختی نیز، قائل به محدودیت ادراکی انسان باشد.

Archive of SID

## منابع و مأخذ

- ✓ ابن رشد، محمد بن احمد، *تفسیر مابعدالطبیعه*، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۷۷، چاپ اول
- ✓ ابن سینا، حسین بن عبدالله، *الاشارات و التنبيهات*، با شرح خواجه نصیرالدین طوسی و تعلیقات قطب الدین رازی، قم، نشر البلاغه، ۱۳۷۵، چاپ اول
- ✓ — *الالهیات من کتاب الشفاء*، تحقیق حسن حسن زاده آملی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۶، چاپ اول
- ✓ — *التعلیقات*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹ الف، چاپ چهارم
- ✓ — *دانشنامه علایی*، تصحیح و حواشی محمد معین، تهران، نشر انجمن آثار ملی، ۱۳۳۱
- ✓ — *رسائل ابن سینا*، ۲، استانبول، دانشکده ادبیات استانبول، ۱۹۵۳ م
- ✓ — *رساله اضحویه*، تصحیح و مقدمه حسین خدیو جم، تهران، نشر اطلاعات، ۱۳۶۴، چاپ دوم
- ✓ — *الشفاء (منطق)*، قم، منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۶ هـ
- ✓ — *عیون الحکمه*، تحقیق عبدالرحمن بدوی، بیروت، دارالعلم، ۱۹۸۰ م، چاپ دوم
- ✓ — *المباحثات*، تحقیق و تعلیق محسن بیدارفر، قم، نشر بیدار، ۱۳۷۱، چاپ اول
- ✓ — *المبدأ و المعاد*، تهران، نشر دانشگاه تهران و مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل، ۱۳۶۳، چاپ اول
- ✓ — *النجاه من الغرق فی بحر الضلالت*، ویرایش محمدتقی دانش پژوه، تهران، نشر دانشگاه تهران، ۱۳۷۹ ب، چاپ دوم

- ✓ بهمنیار بن مرزبان، *التحصیل*، تصحیح و تعلیق مرتضی مطهری، تهران، نشر دانشگاه تهران، ۱۳۷۵، چاپ دوم
- ✓ رازی، فخرالدین محمد بن عمر، *البراهین در علم کلام*، تحقیق سید محمد باقر سبزواری، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۱
- ✓ ژیلسون، اتین، *تومیسیم (درآمدی بر فلسفه توماس آکوئینی)*، ترجمه سید ضیاءالدین دهشیری، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۸۴، چاپ اول
- ✓ — *هستی در اندیشه فیلسوفان*، ترجمه سید حمید طالب زاده و محمد رضا شمشیری، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۸۶، چاپ دوم
- ✓ صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم، *الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۹۸۱م، چاپ سوم
- ✓ شیرازی، قطب الدین، *دره التاج*، تصحیح سید محمد مشکوه، تهران، نشر حکمت، ۱۳۶۹، چاپ سوم
- ✓ طوسی، نصیرالدین محمد، *اجوبه المسائل النصیریّه*، تهران، نشر پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۸۳، چاپ اول
- ✓ — *تلخیص المحصل*، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ الف، چاپ دوم
- ✓ — *مصارع المصارع*، قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۵ ب
- ✓ غزالی، ابوحامد، *تهافت الفلاسفه*، تحقیق سلیمان دنیا، تهران، نشر شمس تبریزی، ۱۳۸۲، چاپ اول
- ✓ لاهیجی، ملاعبدالرزاق، *گوهر مراد*، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۲، چاپ اول